

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرح نوتاش
۱۸ مارچ ۲۰۲۰

تقدیم به فریبرز رئیس دانا

بم زنده است

حامی کودکان یتیم در زلزله بم
سگی ندیدم... گربه ای ندیدم
مردم در شهر نبودند
دکان ها بسته بود ...
خیابان ها تعطیل
شهر متروکه
آنجا و آنجا...
گهگاه در دکه ای
کسی چیزی می فروخت
شهر غرق در سکوت
شهر بی جوش ... بی خروش
هر از چند گاهی ...
لرزشی خفیف ... در زیر پاهایم
می گفت در بم هستم

باد ... شاخ و برگ نخل ها را
این سو می برد ...
آن سو می برد
چمن ها سبز بودند
و شاخه نخل ها ... پر از خرما
زرد ... خرمائی ... قرمز و عنابی

دستی نبود ...

تا بچیندشان

مینی بوسی کهنه

بس به خاک آلوده... و در حرکت

با شعاری بر شیشه پشت

بم زنده است

خانه های گلی دیگر نبودند

خانه های گلی با ساکنانش ...

دیگر نبودند

اینجا و آنجا

بچه های تکیده ...

سیاه چرده

از ویرانه ها ...

بالا و پائین

می دویدند

مردان تکیده بلوچ

با شلوار چین دار

با پیراهن گشاد ...

تا به زیر زانو

کارگران مهمان بودند

چه شده؟ ...

چه شده بلوچ ها در بم

بمی ها کجا

کارگر روزی پنج هزار

شش هزار

تریاک مثقالی دو هزار

چه شده؟

خروار خروار تریاک

از کجا می آمد ...

به کجا می رفت

سادمان گمارا

تکرار نبود

سادمان گمارا ... نبود

زمین زیر پایم می لرزید

می گفت

در بم ام

در کمپ ها چه شده

خودی ها چه کردند

دختران و پسران

فریاد شان را... تجاوز ها را... در نامه ها

به سنگ صبور ی ...

به روانشناس آمده برای یاری به کودکان

فرستادند

آن سنگ چه شد

دیوانه شد

دیوانه شد ... خود را کشت

فریاد دخترکان را ... فریاد پسرکان را

کسی نشنید

اشک هایشان را کسی ندید

ولی آن ها نوشتند...

و نوشتند

و او که می خواند

دیوانه شد

دیوانه شد

و خود را کشت

ما کجائیم

کجای زمین

کجای زمان

زمین می لرزد

ما در بم ایم

در بم می گرئیم

خزان می آید

بادها شدید تر

باد گیر ها ریخته

دیگر گریه ای نمی آید

سگی نمی رود

موشی و وهوشی

جنبی و جوشی

بی بی جان می گفت

هر وقت به ارگ می روم می گریم

پرسیدم چرا

گفت ... چون تنها جانی بود که داشتیم

و حال فرو ریخته

آفتاب تند است

نگهبان پیر ارگ دیگر کسی را ندارد

پنج نفر عائله داشت ... و حالا دیگر هیچ

سرش را میان دو دست می فشارد

دیگر کسی را ندارد

لرزش خفیف زمین ...

زخم صورت محمد

زخم عجیبی ست

محمد این زخم چپست

عفونت پوستی خانم

از زمان زلزله

کوچه ها خاکی

محوطه ها

و فاصله خانه ها

خاک ولو ... لغزان ... پودر

چرا ... چرا پاهایم در خاک فرو می رود

زمین می لرزد

می فهمم که در بم ام

شهر بسته است

شعر تعطیل است

هتل آزادی با چند ترک

با چند ترک کوچک

با چند ترک بزرگ

برجا و بر پاست

ساختمان های کوچک آجری

بناهای بزرگ آجری...

تریاک کیلویی چند

در بم هر وقت زلزله می آید

قیمت تریاک فرو می ریزد

برج و بارو فرو می ریزد

مردم در بم چگونه کار می کردند

مردم در بم چه کار می کردند

چرا بم تریاک

چرا بم هروئین

بم معدن تریاک است خانم

بم معدن تریاک

اول این جا ... بعد همه جا

زمین زیر پایم می لرزد

می فهمم در بم هستم

نه جغد و نه کلاغ

نه سگ و نه واق

چرا بادمجان بم آفت ندارد

چرا در بم طلاق کم است

چرا در بم کار کم است

چرا بم بزرگ است

آب از کجا می آید

نان از کجا می آید

مهریه دختران چیست

حامی دختران چیست

زمین می لرزد

زمین می لرزد

من هنوز در بم

بم هنوز در من

می گریم... می گریم

پسران ده ساله

پسران دوازده ساله

پسران سیزده ساله

چرا پسران بم در پرخاش

چرا پسران کلاویز

چرا پسران عاصی

چه شده ... چه شده

پدرانشان در چه کارند ؟

پدرانشان در چه کارند !

پدرانشان در زندان اند

آه بم ... آه بم... آه بم

چقدر قصه داری

آه بم ... آه بم ... آه بم

چقدر غصه داری

دندان هایش سیاه بود

دندان هایش کم بود

موهایش رو به سفیدی

موهایش زیاد بود

تکیده بود... تکیده بود

دنیا دنیا غم ... از گلوشان آویزان

ای سرزمین سوخته

ای سرزمین سوخته

چه بر سرت آمده

چه بر سرت خواهد آمد

آب نیست... نان نیست

کار نیست... تریاک هست

زمین می لرزد

زمین می لرزد

بم در من است

فرح نوتاش
بم مهر ماه ۱۳۸۳
کتاب شعر فارسی ۵
www.farah-notash.com